

تتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» اثر دیوید فرامکین

اهلی با جریان سرمایه

از عثمانی را از مناطق شرقی اش درک نکردم. ورود نماینده هند و منافعی که دارد توضیح داده می‌شود ولی ارتباطاتی که بخش بین‌النهرین عثمانی به‌طور ارگانیک با منطقه ایران و فلات ایران دارد، نادیده گرفته شده است. قبل از جنگ جهانی بخش زیادی از این سرزمین به‌ویژه عتبات، ساکنان عرب ندارد ولی منطقه بین‌النهرین را شبیه به عربستان روایت می‌کند، گویی یک سری عرب هستند و مثل عربستان همواره همین‌طور بوده و هویت عربی مطلق داشته است. درحالی‌که این‌طور نبوده است، یک بخش‌هایی از کتاب که گویی کلا شیعیان را نمی‌بیند و به‌نظر من یک نقص است. ارتباط جهان عرب با عربستان در کتاب خوب توضیح داده شده است. خاندان هاشمی خوب نشان داده می‌شوند که چطور از عربستان می‌آیند و... این ماجراها به خوبی در کتاب بیان شده است که کمتر در منابع چنین پرداختی به منطقه رادیده بودم. ارتباطات و آنچه به مسائل امروز منطقه مربوط می‌شود در این کتاب بیان شده است. همچنین به خوبی نشان می‌دهد که چرا جهان عرب برپا شده است و مثل دیگر کشورها طبیعی نیستند و ساختار قدرت چیده شده و ساخته شده است و کاملاً معلوم است که ساختار قدرت در این کشورها از جنگ جهانی اول بنا شده است.

ساختار قدرت در مورد سوریه و لبنان به معنی حاکمیت فرانسه بود که در کتاب به خوبی نشان داده شده است و برای اردن و بخشی از اهل سنت عراق و حوزه خلیج و... ادامه عربستان نشان داده می‌شود درحالی‌که عربستان بعدها از دست این تیم درمی‌آید و به دست آل سعود می‌افتد اما در آن مقطع با هاشمی‌هاست و آنها نفوذ دارند.

در این مقطع در این منطقه به جز سه کشور ایران، مصر و ترکیه، کشور به معنی سرزمینی با داشتن امتداد تاریخی قدرت نداریم. این کتاب با جزئیات به این اتفاقات پرداخته است.

محمدصادق علیزاده: یعنی جوشش نیروهای طبیعی داخل این جوامع وجود نداشته است؟

محمدقائم خانی: اصلانداشتند و این که ما انتظار داریم جهان عرب مثل بسیاری از مناطق جهان جوشش درونی داشته باشد، بر مبنای سنت تاریخی آنها انتظار غلطی است. اگر جوشش و پویایی در جامعه عرب وجود دارد، با حاکمیت کشورهای عربی نسبتی ندارد، زیرا حاکمیت در کشورهای عربی مبتنی بر عرب بودن است. جنبش‌ها در این مناطق مبتنی بر عرب بودن نیستند و این‌طور نبوده که جنبشی پیش از جنگ جهانی در آن مناطق بوده و با فروپاشی عثمانی آزاد شده باشد.

آنچه به آن عروبت و عربیت می‌گویند همان چیزی است که از عربستان دیده‌ایم که انگلستان به آنها کمک کرده و برخاسته و بر منطقه حاکم شده‌اند و هر جایی هویت وجود دارد، اتفاقاً علیه این ساختارهایی است که بازتولید می‌شود. تاکید الجزیره بر یکپارچگی جهان عرب به عنوان یک هویت برپا شده و در ادامه سیاست انگلیسی است.

محمدصادق علیزاده: به‌نظر شما ساختار سعودی

عربستان به خلوص عربی نزدیک‌تر است تا به آنچه ما از الجزیره درباره جهان عرب می‌شنویم؟

محمدقائم خانی: عربستان

دقیقاً از بادیه‌نشینی بالا آمده است. دردنیای کهن خلافت اهل سنت، مرکزیت از ریاض

است که مدنیت عربستان آنجا نبوده و در مکه و مدینه بود. آنچه امروز در سعودی می‌بینیم مدنیت نیست، بلکه بادیه‌نشینی تصریح شده است. حتی می‌توان گفت وهابیت آن مدنیت را از بین برده است.

با کشف نفت، آل سعود از دامان انگلیسی‌ها به آغوش آمریکایی‌ها می‌رود. این وضعیت بعد از جنگ جهانی دوم محقق می‌شود. از ۱۹۵۰ به بعد، آل سعود به‌لحاظ ماهیتی جزئی از سرمایه‌داری آمریکایی است.

کتاب به خوبی نشان می‌دهد که ترک‌ها و آتاتورک برای یکپارچه شدن ترکیه جنگیدند. شرق آناتولی در اختیارشان بود و نقطه محوری یعنی استانبول را پس گرفتند. با وجود این که عقربه معرفت ترکیه به جهان‌بینی مدرن مایل بود. این دولت سکولار برای مرزهایش جنگیده است، ولی کشورهای عربی هیچ‌کدام به این معنی ننگیده‌اند و انگلیسی‌ها آنها را اهل داده‌اند.

تناقضاتی در مورد اخوان المسلمین

من در سوریه و حین نوشتن کتاب «سورسوریه» به تناقضاتی در مورد اخوان المسلمین برخورد کردم که چرا آنها این‌طور هستند؟ در این کتاب خوب می‌شود فهمید که وقتی اخوان در این منطقه مستقر می‌شود، به مثابه هویتی مدرن است. اخوان نه ریشه‌ای عربی به معنی بادیه‌نشینی در عربستان دارد و نه ریشه مدنی دارد. اگرچه اخوان قدرتمند می‌شود ولی این قدرت در پس ذهن تاریخی آنها ادامه ندارد و یک تشکیلات مدرن اسلام‌گرایی است. با این تعریف می‌توان فهمید که چرانیروهای اخوانی راحت می‌توانند صورت‌های جدید را بپذیرند.

در ترکیه اگر متوجه هویت عثمانی ترک‌ها نشوید، نمی‌توانید بخشی از قدرت اردوغان را درک کنید که چرامردم به ادعای خنده‌دار او در قرن بیست و یکم این همه توجه دارند؟! زیرا او می‌خواهد خاطرات ۶۰۰ سال سیطره بر جهان اسلام را زنده کند ولی جولانی و نه فقط او بلکه عقلای کل اخوان چه چیزی را در کشورهای عربی احیا خواهند کرد؟ آنها می‌خواهند چیزی بسازند. برپا شده بودن در این کتاب به خوبی معلوم است، تشکیلات و جهازات کشورهای عربی برپا شده است. مسئله عربی فقط در عربستان بود و مسئله فلسطین همواره بیت المقدس بود یعنی قبله اول مسلمانان و معبد و یا مسجد مورد احترام سه دین ابراهیمی. روایت قرآن در آیه اول سوره اسرا و عبارت... نَارُكَنَا حَوْلَهُ... مبنی بر این که این مکان محور است و دور آن را سرزمینی مبارک قرار داده‌ایم، اشاره‌ای به همین منطقه و مسجد الاقصی است. منطقه شامات همواره درگیر است. این حرف‌ها بیرون از کتاب است ولی از این کتاب بر می‌آید. اما مسئله عربیت مسئله‌ای مدرن و برپا شده است.

محمدصادق علیزاده: من به فردای حل شدن مسئله فلسطین می‌اندیشم؛ آیا به این معنا حل شدن مسئله فلسطین خدمت تاریخی بزرگی به اعراب نخواهد بود؟ زیرا برپا ساختن را به هم می‌زند که از آن آنها نبوده است.

محمدقائم خانی: اگر این‌طور به ماجرا نگاه کنیم امکان ندارد عربستان با این موضوع کنار بیاید. فارغ از تمام حواشی، قدرت عربستان

هیچ‌گاه به این سمت نمی‌رود که از چنین جریانی دفاع کند زیرا قدرت عربستان در بازتولید عربیت است. او باید مدام در هویت غیرتاریخی عربیت بدمد. هویت عربیت، هویت تاریخی عربستان است و هویت تاریخی فلسطین، شامات، بین‌النهرین یا لبنان نیست.

وقتی به منطقه نگاه می‌کنیم می‌بینیم یکی از مقاصد اصلی تمام عرفای طریقت اهل سنت، مکه و بیت المقدس است. سال‌ها آنجا می‌نشینند. یا به مسجد جامع دمشق توجه دارند. ارجاعات ما در متون اسلامی نشان می‌دهد تقریباً تمام بشارت‌ها درباره ظهور پیامبر مربوط به منطقه شام است که به دلیل وجود کلیساهایی است که اعمال عبادی خود را به زبان سریانی انجام می‌دادند که زبان اصلی حضرت عیسی (س) بود و انجیل‌شان لاتین و یا عبری جدید نبود. قبل از شکل‌گیری کلیسای امپراطوری روم، در شام موحد بودند. تا قرون ۱۹ در این منطقه هنوز کسانی بودند که به سریانی روایت می‌کردند و می‌خواندند. اولین مشکل در این منطقه با امویان شروع می‌شود و رنگ قومیت ندارد. اولین انحراف بر سر مسئله فلسطین در دولت اموی شکل گرفت. تسلط اسلام اموی، انحراف از دین توحیدی در منطقه است. اسلام اموی بازگشت به ارزش‌های قومی جاهلیت است و این خلاف سنت توحیدی در این منطقه است.

دعواها در آن منطقه همیشه دعوی ادیان ابراهیمی بود مگر این که تمدن‌های قدیمی آنها سوابقی داشته باشند. در روایت زندگی سلمان فارسی آمده است که او در آن منطقه پیش شخصی با علوم باطنی رفت و در زمان مرگ او به سلمان گفته بود هنوز زود است و نزد فرد دیگری برو. سلمان سه چهار نسل از علما را شاگردی کرده بود و به نفر آخر می‌رسد و با ماجرای برده می‌شود و به حجاز می‌آید. این روایت نشان می‌دهد سنت واضحی در منطقه است که در قرون بعد از اسلام، شکل غیرتوحیدی پیدا می‌کند و مسئله آنها هویتی می‌شود. تا پیش از این، منطقه مرکزیت پرچم توحید را در اختیار داشته است.

محمدصادق علیزاده: با توجه به این اتفاقات شرایط منطقه را امروز چطور می‌بینید؟

محمدقائم خانی: اتفاق بزرگی که رخ می‌دهد من را به یاد بخش پایانی آیه ۲۵ سوره فتح می‌اندازد:... اگر مرزها از هم جدا شود عذاب می‌رسد. این مرزها قرن‌ها در هم بود و معلوم نبود که اینجا بیتوته عرفا است یا اسلام اموی؟!

جنگ قدیمی این منطقه با بین‌النهرین که مغز تمدن ایرانی است و کسی که حاکم بصره بود تاسیستان خراج می‌گرفت، منطقه را به حالتی از نفاق و وضعیتی فتنه‌گون رسانده است. عرفا نوری می‌دیدند و به این منطقه می‌آمدند. وجود حرمی که مایه برکت است و باطل آنجا را تصرف کرده است. عربستان هم بعد از پیامبر در چنین وضعیتی قرار گرفت و به جز دوره کوتاه خلافت امیرالمومنین (ع) که مجبور به حضور در بین‌النهرین شد، باز فتنه‌گونی را در عربستان می‌بینید. حرمی است با روح توحیدی و مسئله حج ولی با حاکمیت باطل.

به نظر من در دوره جدید به علت مناسباتی که وجود دارد صورت‌های مختلف باطل به هم نزدیک می‌شوند. صف‌ها به وضوح جدا می‌شود و انشا... به سمت مشخص شدن صفوف حق و باطل می‌رویم و مسلمانان تصمیمات بزرگی خواهند گرفت. اگر امت اسلامی پای جبهه حق بایستند، می‌توانیم به اتفاقی که با پیامبر (ص) نیفتاد، ر نزدیک باشیم. آنچه در زمان پیامبر (ص) درک نشد و اسلام اموی به شکل عباسی‌اش در حجاز ادامه پیدا کرد، به رژیم صهیونیستی وصل می‌شود که پیوند یهودیت با مسیحیت صهیونیستی است.

امروز اسلام اموی و اسلام جاهلی حجازی با جریان سرمایه یکی شده‌اند و در درون سیستم با هم کار می‌کنند. مسئله این است که این سه با ریشه توحیدی منطقه نمی‌خوانند.

